



تقریر درس خارج فقه نظام خانواده آیت الله اراکی دامت برکته الله

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۰۲	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۷ / ۱۲
عنوان ۱	فصل اول: کلیات احکام ازدواج					
عنوان ۲	مطلب پنجم: شروط وجوب نکاح یا انکاح					
عنوان ۳	شرط کفویت					
عنوان ۴	دلایل عدم مشروعیت الغای جنسیت • نخست: آیات سوره نساء • دوم: توالی فاسد مترتب بر الغای جنسیت ۱. انقراض خانواده					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

درآمد بحث

بحثمان در الغای جنسیت بود. به نظر می‌رسد که براساس منابع شرعی ما، این کار ممنوع است. البته این کار اصلاً امکان ندارد؛ ولی بر فرض امکانش، شرعاً جایز نیست که کسی بگوید من جنس خاصی ندارم؛ نه زنم و نه مرد. هرگاه خواستم، رفتار مردانه می‌کنم و هرگاه خواستم، رفتار زنانه. این معنای الغای جنسیت است و شرعاً جایز نیست. ما گفتیم که تغییر جنسیت، عقلاً ممکن نیست؛ الغای جنسیت نیز همین حکم را دارد. تغییر جنسیت این است که کسی زن باشد و بخواهد مرد شود یا مرد باشد و بگوید می‌خواهم رفتارم زنانه باشد و احکام زن را پیدا کنم. هم این، ممکن نیست و هم این که بگوید من نه می‌خواهم زن باشم و نه مرد. صرف نظر از امکانش هم مشروع نیست و شرعاً جواز ندارد.

دلایل عدم مشروعیت الغای جنسیت

دلایل عدم مشروعیت الغای جنسیت، عبارتند از:

نخست: آیات سوره نساء:

﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا * إِنَّ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا * لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا * وَلَاضِلَّهُمْ وَلَا مُنِيبُهُمْ وَلَا مَرْمُهُمْ فَلْيَبْتَكَنْ أَذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْمُهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ...﴾^۱؛

و هر کس برای خداوند شریک بترشد به گمراهی ژرفی درافتاده است * [مشرکان] به جای او جز مادینگانی را [به پرستش] نمی خوانند و جز شیطانی سرکش را نمی خوانند * که خداوند او را لعنت کرد و او گفت: از بندگان تو سهمی معین خواهم گرفت * و بی گمان آنان را گمراه می کنم و به آرزو [های دور و دراز] می افکنم و به آنان فرمان می دهم آنگاه گوش چارپایان را (به خرافه پرستی) می شکافند و به آنان فرمان می دهم آنگاه آفرینش خداوند را دگرگونه می سازند....

﴿فَلْيَبْتَكَنْ أَذَانَ الْأَنْعَامِ﴾ یعنی شیطان می گوید: من به آن ها دستور می دهم که گوشت چهارپایان را بشکافند، ولی مرادش شکافتن عادی نیست، بلکه این است که در جامعه عربی جاهلی، گوشت حیوانی را حرام می کردند و مثلاً می گفتند: گوشت این حیوان یا این گاو، حرام است و برای اعلام حرمت گوشت این حیوان، گوشش را می شکافتند که علامت تحریم گوشت آن بود و این خلاف شرع خدا محسوب می شود.

یکی از مسائل مهم در شریعت و قرآن کریم، این است که توی بشر به چه مجوزی به خودت اجازه می دهی موجود زنده دیگر را فدای خودت کنی، آن را بکشی و گوشتش را بخوری؛ ولو گوسفند، شتر و گاو باشد؟ چه کسی گفته که تو بهتر از اوایی و او بهتر از تو نیست؟ اگر بخواهیم خدا و دین الهی را کنار گذاریم، این سؤال، یک سؤال بسیار اساسی است.

خدای متعال در قرآن کریم، اشاره به یک حقیقت بزرگ می کند و می فرماید:

﴿أَحَلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةَ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ﴾^۲؛

[گوشت] دام ها برای شما حلال است جز آنچه که [حرام بودن آنها] بر شما خوانده می شود.

آنچه که ما بر شما حلال کرده ایم، حلال می شود. مایی که خدای شما و هم آفریننده شما و هم این جانوران و چهارپایان هستیم، گفته ایم این دسته از چهارپایان و حیوانات برای شما حلال است و این دسته، حرام. این کار خداست و خدا حق دارد؛ چون خداست؛ چون مالک است؛ چون خالق است؛ چون آفریننده است؛ چون صاحب کار ماست. ما اصلاً تولید دست اویم: ﴿مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيَدَيَّ﴾^۳؛

۱. سوره نساء: ۱۱۶-۱۱۹.

۲. سوره مائده: ۱.

۳. سوره ص: ۷۵.

می‌گوید من این انسان را خودم با دست خودم ساختم و آفریدم که تعبیر از قدرت خداست. ما مخلوق و آفریده دست اویم؛ لذا طبیعتاً او حق دارد در ما تصرف کند و بگوید چنین باشید و چنان نباشید؛ از این حیوان بخورید و از آن حیوان نخورید. اما توی بشر به چه مجوزی می‌گویید نباید از این حیوان خورد و از آن باید خورد؟ این شریک خدا شدن است؛ لذا ابتدا می‌فرماید: «وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا * إِنَّ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا * لَعَنَهُ اللَّهُ». در این میان می‌گوید: «وَلَا مَرْتَبَهُمْ فَلْيُبَيِّتْكُمْ أَذَانَ الْاَتْعَامِ وَلَا مَرْتَبَهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ»؛

از برجسته‌ترین انواع تغییر خلق خدا، همین الغای جنسیت است که عرفاً آن را تغییر خلق الله می‌دانند.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى»؛^۱

اما چنین کسی می‌گوید: لا ذکر و لا انثی.

پرسشگر: ...

معظم‌له: لیغیّر خلق الله حکماً نه موضوعاً. اگر موضوعاً امکان ندارد، پس این «فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ» چیست؟ چون می‌گوید: «وَلَا مَرْتَبَهُمْ»؛ پس بحث، بحث تشریع و حکم است. البته تفسیر دیگری هم از «فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ» هست که آن هم تفسیری قوی است که تغییر را به معنای تغییر تشریع الهی و دین خدا می‌گیرد؛ چون در آیه دیگر فرموده است:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ...»؛^۲

بنابراین با درستی آیین روی [دل] را برای این دین راست بدار! بر همان سرشتی که خداوند مردم را بر آن آفریده است هیچ دگرگونی در آفرینش خداوند راه ندارد.

«فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» یعنی «خلق الناس علیها» و «فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ» یعنی لیغیّر این فطرت الهی را. به هر حال، چه این تفسیر را بپذیریم و چه دیگری را، منطبق بر این تغییر و الغای جنسیت می‌شود؛ چه این خلق الله را به معنای خلق ذکر و انثایی تعبیر کنیم چه به معنای تغییر فطرت خدا و دین الهی را. در هر دو صورت، منطبق بر این الغای جنسیت می‌شود و این فعل شیطان و اطاعت از فرمان شیطان است و این خود دلیل بر حرمت این کار می‌شود.

پرسشگر: ...

معظم‌له: این را بحث کردیم و گفتیم کشف، فرق می‌کند. گاهی کسی علائم مستور دارد و حتی یک جریانی را تعریف کردیم که خانواده‌ای چهار دختر داشتند و یک دخترشان دل‌درد می‌گیرد و بعد از مراجعه به بیمارستان، او را عمل می‌کنند و مشخص می‌شود که پسر است و علامت ذکوریتش مستور بوده. سپس دکتر به پدر خانواده می‌گوید بقیه دختران را هم معاینه کنید و در آخر، معلوم می‌شود همه این چهار دختر، پسرنند. این کشف است و گفتیم که اشکال ندارد. ینکشف که این در حقیقت، پسر بوده و علامت ذکوریتش پنهان مانده. در کشف، بحثی نیست؛ اما

۱. سوره حجرات: ۱۳.

۲. سوره روم: ۳۰.

این که به کسی که پسر است بگوییم باید دختر شود یا به کسی که دختر است و دختر متولد شده، بگوییم پسر شود؛ یا این که بگوییم تو که دختر یا پسری، بگو نه دخترم نه پسر. این شرعاً جایز نیست.

دوم: توالی فاسد مترتب بر الغای جنسیت

گذشته از این آیات شریفه که قطعاً یکی از مصادیقش همین است، دلیل دیگر، این است که توالی فاسدی بر این الغای جنسیت، بار می‌شود و به دلیل این توالی فاسد، قطعاً حرمت شرعی بر آن، بار می‌گردد. این توالی فاسد عبارتند از:

۱. انقراض خانواده

با این کار، نهاد خانواده در جامعه، به تدریج از بین می‌رود؛ چون اصلاً پیدایش و انسجام خانواده به این است که یکی نقش پدری را ایفا کند و دیگری نقش مادری را؛ ولی اگر بگویید من نه پسر نه دختر، نه نقش پدری حفظ می‌شود نه نقش مادری؛ لذا پدری و مادری در جامعه، ملغی می‌گردد و با الغای نقش پدری و مادری در جامعه، کل خانواده از بین می‌رود و نهاد خانواده منقرض می‌شود. اگر نهاد خانواده منقرض شد جامعه بشری نیز به تدریج، به انقراض می‌رسد.

پرسشگر: ...

معظم‌له: ما گفتیم کسی که الغای جنسیت می‌کند، می‌گوید من نه پسر نه دختر؛ یعنی نه پدرم نه مادر. با این کار، در حقیقت، هم پدری الغاء می‌شود و هم مادری و با الغای این دو، نقش خانواده از بین می‌رود. این غیر از آن است که کسی بگوید من پسر و می‌خواهم دختر باشم. او می‌گوید من می‌خواهم مادر بشوم - اگر ممکن باشد - یا اگر دختر است، می‌گوید من می‌خواهم نقش پدر را بازی کنم؛ اما آنچه که الآن بحث می‌کنیم، می‌گوید من نه پدرم نه مادر، و یلزم منه الغاء الأسرة.

پرسشگر: ...

معظم‌له: ما می‌گوییم بحث ما در الغای جنسیت است نه انتقال از یک جنس به جنس دیگر که بحث قبلی ما بود.

پرسشگر: ...

معظم‌له: این را شما می‌گویید، ولی آن که الغای جنسیت می‌کند، می‌گوید من نه مذکر نه مؤنث.

پرسشگر: ...

معظم‌له: ما از همین که جدید در آمده، بحث می‌کنیم.

پرسشگر: ...

معظم‌له: این بحث قبلی ما بود که گذشت. بحث الآن ما این است که کسی می‌گوید نه زن نه مرد. الغای جنسیتی که الآن ترویج می‌کنند و در غرب، آمریکا و اروپا به عنوان یک روند اجتماعی، شایع می‌سازند، همین است. آن مرحله‌ای که زن، مرد شود، قدیمی شد و پسامدرنش این است که اصلاً الغای جنسیت می‌کنند.

پرسشگر: ...

معظم‌له: این را باید از متخصصان، سؤال کنید. امکان یا عدم امکانش را...

پرسشگر: ...

معظم له: یک بحث، امکان آن است که از اول گفتیم وجود ندارد و در بحث تغییر جنسیت، مطرح کردیم. ما دو بحث داریم؛ یکی تغییر جنسیت که بحث قبلی ماست و یکی بحث الغای جنسیت که بحث کنونی ماست. وقتی تغییر جنسیت ممکن نیست، به طریق اولی، الغای جنسیت هم امکان ندارد. آن بحث امکانش بود ولی ما الآن بحث حکم شرعی را می‌کنیم.

پرسشگر: ...

معظم له: تا اینجا خنثی می‌شود... کسی که از ابتدای تولد، نه علائم ذکوریت دارد و نه علائم انوئیت. این خنثی است و احکام خنثی بر او بار می‌شود و ما بحثی در خنثی نداریم.

پرسشگر: ...

معظم له: عرض می‌کنم که خنثی می‌شود. ما دو گونه خنثی داریم؛ یکی خنثایی که هر دو علامت را دارد و دیگری خنثایی که هیچ‌یک از دو علامت را ندارد. هر دو خنثی هستند.

پرسشگر: ...

معظم له: ما گفتیم دو بحث داریم؛ یکی بحث امکان و عدم امکان که بحثی شرعی نیست؛ بلکه یا بحث علمی است یا بحث مبتنی بر بررسی میدانی. گفتیم ما معتقدیم که امکان ندارد.

پرسشگر: ...

معظم له: نه، تأثیر چندانی ندارد و لذا گفتیم بنابر امکانش حکم شرعی باید تشخیص داده شود. گفتیم که برخی بنابر امکانش می‌گویند اگر امکان داشت و تغییر جنسیت داده شد، احکام جنس جدید بر او بار می‌شود. عیب هم ندارد اگر امکان داشته باشد. [ولی ما می‌گوییم حتی در صورت امکان، شرعاً جایز نیست].

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين